رند پارسا، مکتب فکری حافظ

 (ا . م) فلاح، علی

در نتیجه ممکن است که همه‏ی آن واکنش‏ های سیاسی-اعتقادی را،نوعی بهانه‏جویی‏ و دستاویز برای طرح آیین خوش‏باشی و کام‏ گیری‏های هدنیستی بخوانند،اما درهرحال‏ سخن این است که چنان‏چه حافظ در وضعیت اجتماعی و فرهنگی متفاوتی قرار می‏گرفت و با دین داران اصیل و آزده‏ای‏ رویارو می‏شد که دین‏داری را وسیله‏ی‏ دست‏یابی به موقعیت‏های دنیایی و فریب‏ مردم قرار نمی‏دادند،آن‏گاه قضاوت‏ دیگری درباره‏ی دین و کارنامه‏ی آن می‏ کرد و تأمل بیشتری در اصول و مبانی آن‏ می‏نمود.اما دریغ که روزگار او چنین‏ فرصتی را در اختیار حافظ نگذاشت!

یادآوری و نتیجه‏گیری

شعر حافظ شعری است تنیده با عناصر فرهنگ دینی و پیچیده در آرا و اندیشه‏ها و اعتقادات مومنانه؛تا جایی که در یک نگاه‏ سطحی بدان جز پای‏بندی به شعائر و فرایض دین چیز دیگری در آن نمی‏توان‏ یافت.تفسیرهای رسمی اندیشه‏ی حافظ او را شاعری عارف،دین‏دار و پای‏بند مبانی و اصول و فروع دین می‏دانند.در این تفسیرها حافظ،جز دغدغه‏ی دین‏داری و دریافت‏های عارفانه هیچ دل‏مشغولی‏ دیگری ندارد.برخی از اقرارات حافظ در باب‏ سحرخیزی،قرآن‏خوانی،و...نیز چنین‏ برداشتی از اندیشه و آیین او را تأیید می‏ کنند.اما بسیاری از ابیات شعر او و به ویژه‏ خطوط عمده و صلی تفکر فلسفی و هستی‏ شناسنامه‏ی او مشتمل بر آراء،اندیشه‏ها و تقریرهایی تردیدآورانه و انکارآمیز،و روی‏ گردانی از دین و دین‏داران و دعوت به کام‏ جویی و لذت‏گرایی است.حال چنانچه‏ بخش عمده‏ای از این راهبردها،ریشه در همان اندیشه‏های فلسفی و هستی شناختی‏ حافظ داشته باشد باز هم در این میان تأثیر تعیین‏کننده‏ی شریعت حاکم بر عصر او و رفتار و اخلاق سران اعتقادی آن را در تکوین‏ شخصیت و تشدید اندیشه‏های حافظ نادیده‏ نمی‏توان گرفت.

پی‏نوشت

(1)-برای ملاحضه‏ی این شیوه از حافظشناسی ر.ک. خرمشاهی،بهاء الدین،حافظ،145-15.

(2)-ر.ک.ذکاوتی قراگزلو علی رضا،حافظیات، 264-279.

(3)-برای نمونه ر.ک.شاملو،احمد،حافظ شیراز.

(4)-درگاهی،محمود،حافظ و الهیات رندی،تهران، قصیده سرا،1382.

(5)-برای یک نمونه ر.ک.اهور،پرویز،کلک خیال‏ انگیز،724.

(6)-تفصیل این مطلب را در حافظ و الهیات رندی‏ ببینید.

(7)-ناصر خسرو یکی از هوشیارترین منتقدان وضعیت‏ دینی،اندیشه و اخلاق دین‏داران در تمام دوره‏ی شعر سنتّی است،و با آن‏که پای‏بندی و علاقه‏ی شدید دینی دارد،پرخاشگری و اعتراض او در برابر رهبران‏ دینی عصر خود گاه از پرخاش‏های حافظ نیز شدیدتر است.اما همان گرایش و علاقه‏ی دینی موجب شده‏ است که روشنفکران زمانه‏ی ما او را غالبا یا نادیده‏ بگیرند و یا آماج انکار و نکته‏گیری قرار دهند!آوردن‏ یک نمونه از انتقادهای او از شریعت حاکم می‏تواند شباهت او و حافظ را در این کار نشان دهد.گرایش او به آیین فاطمی‏ها مساله‏ی بعدی است:

علما را که همی علم فروشند ببین‏ بربچـ و به حریصی چو گراز هر یکی هم‏چو نهنگی و ز بس جهل و طمع‏ دهن علم فراز و دهن رشوت باز گرش پنهانک مهمان کنی از عامه به شب‏ طبع ساز و طربی یا بیش و رودنواز نیم از آن کاین‏ها بر دین محمد کردند گر به ما دست بیابد نکند ترک طراز...

دیوان-ناصر خسرو

(8)-ر.ک:دورانت،ویل و آریل،تاریخ تمدن،عصر ولتر،680.

(9)-همان کتاب،546.

(10)-ترنر،برایان،ماکس و وبر و اسلام،ترجمه‏ی‏ سعید وصالی،305.

(11)-شریعتی،علی:«اگر پاپ و مارکس نبودند»در کتاب مذهب علیه مذهب،216.

(12)-استیس،و.ت،عرفان و فلسفه،ترجمه‏ی‏ بهاء الدین خرمشاهی،354.

(13)-البته در این‏جا وجدان علمی اقتضا می‏کند که‏ میان رفتار کلیسا و پاپ‏ها و کشیشان مسیحی عصر ولتر با رفتار سازمان دینی و شریعتمداران و سران‏ اعتقادی عصر حافظ مقداری تفاوت بگذاریم.آنچه را که کلیسا و کشیشان آن در عصر ولتر و یا دوره‏های‏ دیگر در پیش گرفته بودند به راستی بارها زشت‏تر و سیاه‏تر از آن چیزی بود که در دنیای اسلام و عصر حافظ پیش آمده بود.برای وقوف به این تفاوت ر.ک. دورانت،ویل و آریل،تاریخ تمدن ج،9 عصر ولتر و نیز ج،5 بخش پاپ‏های آوینیون.

رند پارسا مکتب فکری‏ حافظ

علی(1.م)فلاح

دانشجوی دکتری ادبیات دانشگاه تهران

کلمه‏ی رند در کتب لغت با دوبار معنایی متضاد آمده است:یکی حیله‏گری و کلک و کلاه؛و دیگری سلامتی و صلاح و اصلاح.

«مرد محیل و زیرک و بی‏باک و منکر و لا ابالی و بی‏قید باشد و ایشان را از این جهت‏ رند خوانند که منکر اهل قید و صلاح‏اند،و شخصی که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش سلامت باشد.»1

در جایی دیگر صفت ریاشناسی به رند منتسب شده است.

«آنکه با تیزبینی و ذکاوت خاصی مراییان‏ و سالوسان را چنان که هستند شناسد،نه چون‏ مردی عامی.»2

فرهنگ معین علاوه بر نسبت دادن‏ صفت حیله‏گری و لا ابالی‏گری که همان‏ بی‏قیدی است،خدامحوری را نیز به عنوان‏ یک قید مثبت به رند منتسب دانسته است.

«آن‏که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش سالم باشد،آن که شراب نیستی دهد و نقد هستی سالک بستاند،آن‏که از اوصاف‏ و نعوت و احکام کثرات و تعینات مبرا گشته‏ ...(موانع؟)محو و فنا را از خود دور ساخته و تقید به هیچ قید ندارد،بجز الله،باریک‏بینان، کسانی که دقیقه‏ای از دقایق تحقیقات را فرو نگذرند».3

شعرا و نویسندگان نیز برای طرح ذهنی‏ خویش و قهرمان‏های داستان‏هایشان نیازمند کلماتی(سمبل‏ها،نشانه‏ها و نمادهایی) هستند تا درون‏مایه‏ی اندیشه و فکر خویش‏ را در قالب آن کلمات و الفاظ ارائه نمایند و بر آن هستند تا به صورت رمز پیام‏های ماورایی‏ را که حاصل تجربه و کشف و شهودشان می‏باشد ملموس نمایند.

لذا حافظ با یک بازآفرینی و طرح نو،رند را در قالب یک مکتب‏ معرفی می‏کند و انسان آرمانی خویش را در خصوصیات و ویژگی‏ها و صفات متضادی که برای رند قائل می‏شود،می‏یابد.

دکتر زرین‏کوب در کتاب از کوچه رندان به دو رند اشاره می‏کند که ردپای هر دوی آن‏ها در دیوان حافظ روشن و واضح است:

1-یکی با نام شاه شجاع که بر علیه پدر خویش«امیر مبارز الدین» قیام کرد و به جای او که انسانی متشرع و محتسب و متعصب در امور دینی بود،بر تخت نشست و شادخواری و بی‏بندوباری آغاز نمود.

«این شاه شجاع مثل پدر،تندخوی و حتا بدزبان بود،اما طنز و ظرافت رندانه‏ی را هم گه‏گاه بر این مرده ریگ(ارث)پدر می‏افزود... مثل یک رند واقعی خود را از هر قیدی آزاد حس می‏کرد،نه علاقه‏ای‏ نسبت به پدر داشت،نه نسبت به برادران و حتا اگر لازم می‏دید،از کور کردن و کشتن فرزند نیز مضایقه نداشت»

2-اما رند دیگر خود حافظ است،که خود را فراتر از همه می‏داند و چون به این ظرفیت بی‏انتهای وجود انسانی خویش واقف گشت،سرش‏ به دینی و عقبی فرود نمی‏آید،تبارک اللّه از این فتنه‏ها که در سر ماست.

در این‏جا حافظ رند برتری است،درعین‏حال که در داخل گود زندگی اجتماعی است اما طبع لطیف و فکر وقادش از بیرون گود جنبه‏های افراطی تعبّد و زهد و سخت‏گیری و تعصب و جنبه‏های‏ تفریطی آن یعنی شادخواری و بی‏بندوباری را نظاره‏گر است و بدین‏ جهت هشدار می‏دهد:

دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات‏ مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش

سرنگونی حکومت متعصب و سخت‏گیر محتسب امیر مبارز الدین‏ به دست پسرش که لا ابالی‏گری و فسق را پیشه‏ی خود ساخته بود،شأن‏ نزول غزلی شد که با هم آن را مرور می‏کنیم:

سحر ز هاتف غیبم رسید مژده به گوش‏ که دور شاه شجاع است می‏دلیر بنوش‏ شد آن‏که اهل نظر بر کناره می‏رفتند هزارگونه سخن در دهان و لب خاموش‏ به صوت چنگ بگوییم آن حکایت‏ها که از نهفتن آن دیگ سینه می‏زند جوش‏ شراب خانگی ترس محتسب خورده‏ به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش‏ ز کوی میکده دوشش به دوش می‏بردند امام شهر که سجاده می‏کشید به دوش‏ دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات‏ مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش‏ محل نور تجلی است رأی انور شاه‏ چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش‏ به جز ثنای جلالش مساز ورد ضمیر که هست گوش دلش محرم پیام سروش‏ رموز مصلحت ملک خسروان دانند گدای گوشه‏نشینی تو حافظا مخروش

امااین فتنه‏ها چیست که در سر این رند دوم(حافظ)افتاده است؟ آیا او منکر است و انکار او از دانایی است؟یا به نوعی از شک گرفتار شده‏ است که تحسین‏برانگیز و ستودنی است و به خاطر سازنده بودنش آن را مبارک می‏داند(تبارک الله از این فتنه‏ها)

«اما کسی که به جزم و یقین یک حافظ خلوت‏نشین ساده‏دل قانع‏ نیست،پیداست که باطنش باید به نوعی شک هم آلوده باشد،البته نه‏ شک یک ملحد که ایمان را به خاطر عجزی که از درک ایمان دارد درخور تحقیر می‏یابد.»5

پس فتنه‏هایی در سر این رند است که مثبت و سازنده است و عقل‏ حسابگر معاش‏اندیش افراطی را نامحرم و مدعی می‏خواند لذا به طناب‏ عشق چنگ می‏زند تا به معراج زیبایی و حسن حق دست یابد:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد عقل می‏خواست کزان شعله چراغ افروزد برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد مدعی خواست که آید به تماشاگه راز دست غیبت آمد و بر سینه نامحرم زد

گرچه حافظ در تقابل بین عقل و وجدان وجودش را تسلیم شک‏ عارفانه می‏یابد اما وقتی راه عقل را پایان یافته می‏بیند در قلمرو عشق‏ حرکتش را امتداد می‏بخشد.

پس حافظ رنداست،رندی که از مسیر عشق و معرفت شهودی به‏ رازهای درون پرده دسترسی دارد.

راز درون پرده ز زندان مست پرس‏ کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

و نیز مسیر حکمت و استدلال و عقل را در دسترسی به رازهای‏ حیات مسیری کور و عاطل می‏بیند:

حدیث مطرب و می گو و راز دهر کم‏تر جو که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

علاوه بر این دو رند که در دیوان حافظ قابل ردیابی است،طبع‏ اسطوره‏ساز حافظ از رند یک مکتبی ارائه داده شده است که در آن مکتب رند مظهر ولی کامل است.

در این مکتب ولی کامل در تقابل با زاهدان ریاکار است؛زیرا این‏ها اهل ادعایند نه مرد عمل و اهل بیرونند نه مرد درون،پس مراییانی بیش‏ نیستند که خوش خط و خال می‏نمایند ولی خوشحال نیستند.این‏ها ظاهرشان بر باطن سبقت گرفته است و یا بهتر بگوییم باطن و فطرت‏ حقیقت‏جویشان به فراموشی سپرده شده است.این‏ها همان زاهدان‏ ریاکاری هستند که در اندیشه‏ی این مکتب مورد لعنت و طعن و نفرینند.

پس رند حافظ اهل حال است نه مرد قال که برای دیگران بگوید و خویشتن خویش را به فراموشی بسپارد.از خلاف آمد عادت کام‏ می‏طلبد و از طبع منتقد و اسطوره‏سازش مدد می‏جوید.او کلمه‏ی رند را برمی‏گزیند که هم باطنی روشن و زیرک دارد و هم لا قید و بی‏توجه به ظاهر است،برخلاف عادت که رند را بر انسانی لا ابالی حمل‏ می‏کردند.این بار رند با خلقیات و صفاتی،مقارن و هم‏نشین می‏شود که مقتضی ویژگی‏های یک ولی کامل است.

رند از نظر حافظ علی رغم آن‏که کاملا انسان است اما از مقام و مرتبه‏ی بلندی برخوردار است.او انسانی است دین‏دار،عاشق،بی‏ریا، حقیقت‏جو،بی‏تعصب،اعتدالی،آزاد،امیدوار،اهل مدارا و والامقام.

اگر دین‏دار است دینش از ترس جهنم یا طمع به بهشت نیست.او دین نمی‏ورزد تا منفعت شخصی یا مصلحت گروهی‏اش تأمین شود بلکه تلاش می‏کند تا نور دین را در چراغ‏دان دل‏ها منور سازد و در این‏ راه از نام و نان گذاشته است.

از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است‏ وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نامست

اگر دین‏دار است در عین اعتقاد به روز حشر می‏داند که نه تسبیح شیخ‏ اطمینان بخش است و نه خرقه‏ی رند شراب‏خوار دوزخی‏ساز،زیرا شاید آن یکی با آلودگی به رنگ و ریا و این یکی که ملون به صفاست هم‏عنان شوند.

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است‏ عاقبت ما را بدان سر رهبر است

یا به قول حافظ باید از خود رها شده تا به وسیله‏ی عشق مس وجود خود را به زر بدل کرد:

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی‏ تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

پس رند،عاشقی‏ست که عشقش به سر غیبی آغشته است:

مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند که اعتراض بر اسرار علم غیب کند

آری رند حافظ از قید نام و ننگ رسته است اما ریاکاران،زاهدان‏ زهدنمایی هستند که قدرت درک و فهم باطن و درون او را ندارند،چون‏ اهل ظاهرند،از باطن بی‏اطلاعند پس معذورند:

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست‏ در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست‏ زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

رند حافظ اهل حقیقت است و حقیقت را فدای هیچ مصلحتی‏ نمی‏کند و اگر به مصلحت اجتماعی می‏اندیشد در آن به منفعت‏ شخصی نظر ندارد.آزاد است و آزاده،لذا تدبیر و تأمل را کار ملک و مملکت‏داری می‏داند.پس چون در حالات عرفانی خویش در مکاشفه‏ و کشف و شهود شخصی به سر می‏برد،حقایق امور را از راه دل بهتر از عقل معاش‏اندیش می‏بیند:

رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار کار ملکست آنکه تدبیر و تأمل بایدش

او در حقیقت‏بینی و حقیقت‏دوستی تا آن‏جا پیش می‏رود که آن را حتا اگر از دشمن بشنود،قبول می‏کند و مطیع می‏شود؛زیرا با دشمن به‏ خاطر غرور و تکبر شخصی سر دشمنی ندارد،بلکه به خاطر عدم توجه‏ و اعتراف دشمن به حقایق از او فاصله می‏گیرد و قطع رابطه می‏کند ولی‏ وقتی دشمن در اقرار به حقایق با او همراه شد با او به مدارا می‏نشیند:

حافظ ار خصم خطا گفت،نگیریم بر او ور به حق گفت،جدل با سخن حق نگوییم

رند حافظ اهل سخت‏گیری و غرور و تعصب نیست،زیرا می‏داند که‏ سخت‏گیری از خامی و ناپختگی و کم‏اطلاعی است؛چون انسان آگاه، حقیقت‏بین است و مسائل را از زوایای متعدد می‏بیند ولی انسان‏ متعصب همیشه یک‏سونگر است،چون یک‏سونگر است بر عقیده و اندیشه‏ی خویش بدون توجه به ابعاد دیگر قضیه،تعصب می‏ورزد و چون‏ حقیقت را با خود می‏سنجد نه خود را با حقیقت لذا آن‏چه از عقل خود تراوش کند را عین درستی و حق و آن‏چه از خرد دیگری صادر شود را در تقابل با حق می‏بیند.

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه‏ رند از ره نیاز به دار السلام رفت

یا مولوی می‏فرماید:

سخت‏گیری و تعصب خامی‏ست‏ تا جنینی کار خون‏آشامی‏ست

یعنی انسان ناپخته و سرد و گرم روزگار نچشیده داخل جنین به‏ جای آب صاف مروق خون می‏آشامد،لذا از کوزه همان تراود که‏ در اوست.

رند حافظ انسانی است اعتدالی مذهب،زیرا نه در دام تقدس نمایی‏ می‏افتد تا از بهره‏های این دنیا بی‏نصیب باشد و نه در بند تمایلات پست‏ حیوانی گرفتار می‏شود تا به کلی به دام تقدس زدایی گرفتار آید و بنده‏ی‏ نفس اماره گردد،بلکه حالتی میانه دارد،حالتی بین فرشتگی و شیطانی، حالتی میان مطمئنی و امارگی؛بدین جهتت تلاش و تکاپو و تقلای‏ انسان برای رستن از شیطنت و امارگی نفس تا رسیدن به فرشته‏ خصالی،خود ارزشی مورد ستایش حافظ است.

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای‏ فرشته‏ات به دو دست دعا نگه دارد

و این میانه‏رو بودن یک فضیلت است و چون این دقیقه‏های حفظ تعادل را در شخصیت رند سراغ دارد.لذا کسب مقام رندی را از فضایل‏ می‏شمارد.

تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول‏ و آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل

نتیجه آن که رند حافظ انسانی‏ست دارای بطنی روشن و کیمیاگر و والامقام اما بی‏توجه به قیود دست‏وپاگیر ظاهری.

پی‏نوشت‏ها

(1)-برهان قاطع،ج 2،محمد حسین ابن خلف تبریزی،به اهتمام دکتر محمد معین، ص 963.

(2)-لغت‏نامه‏ی دهخدا،علی اکبر دهخدا.

(3)-فرهنگ معین،دکتر محمد معین.

(4)-از کوچه‏ی رندان،دکتر عبد الحسین زرین کوب،انتشارات‏ امیر کبیر،چاپ هفتم،1371.

(5)-همان منبع،ص 127.